بسم الله الرحمن الرحیم

**شماره جلسه: 004**

**درس خارج فقه استاد شهیدی پور(دام ظله)**

**تاریخ: 22 /6 /1400**

**موضوع عام: القیام**

**موضوع خاص: شرایط قیام**

**مقرر: سید رضا حسنی**

## مروری بر مباحث گذشته

بحث در شک در قیام بعد از رکوع در حال هوی الی السجود بود. برخی از بزرگان قائل به جریان قاعده تجاوز بودند. بیان مختار این بود که مقتضای عمومات قاعده تجاوز این نیست که قبل از دخول در جزء بعد و به صرف دخول در مقدمات جزء بعد قاعده تجاوز جاری شود. ولی ممکن است کسی از صحیحه عبدالرحمن بن ابی عبدالله استفاده تعمیم کند. متن روایت چنین است:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ أَهْوَى إِلَى السُّجُودِ فَلَمْ يَدْرِ أَ رَكَعَ أَمْ لَمْ يَرْكَعْ قَالَ قَدْ رَكَعَ»[[1]](#footnote-1)

امام علیه السلام در این روایت نسبت به شک در حال هوی الی السجود فرمودند که بناء را بر این بگذارد که رکوع انجام داده است. ما عرض کردیم بر فرض مضمون این صحیحه را بپذیریم که البته پذیرفتن آن بعید نیست، تعدی از آن به شک در قیام بعد از رکوع مشکل است.

## بررسی دلالت صحیحه عبدالرحمن

اما راجع به خود صحیحه عرض کردیم که باید معنای أهوی الی السجود مورد ملاحظه قرار گیرد. اگر به معنای سقط الی السجود باشد، همان معنای سجده کردن است، نه اینکه به سمت سجده کردن رفته باشد و انحناء پیدا کرده باشد. ولی اگر اهوی به معنای انحناء و میل و به سمت چیزی رفتن باشد، ظهور در این دارد که به مجرد «هوی به سجود» و خم شدن برای سجده کردن، قاعده تجاوز در رکوع جاری شود.

### شواهد استعمالات مختلف در معنای «أهوی»

استظهار ما از استعمالات و کلمات لغویین این است که «اهوی الی السجود» به معنای به سمت سجده کردن رفت باشد، نه اینکه به سجده افتاد؛ بنابراین أهوی به معنای «سقط» در نظر ما عرفی نیست. اینک به بیان برخی از شواهد می پردازیم:

1. کلمات لغویین گاهی تعبیر می کنند که «اهوی بیده الی الشی» به معنای «مدها نحوه و أمالها الیه» است. در ادامه می نویسند: «و منه اهویت الی الحجر أی مددت الیه یدی»[[2]](#footnote-2). یعنی به سمت آن دست دراز کردن و رفتن است. در اینجا نیز به سمت سجده کردن رفتن است.
2. در الخرایج و الجرایح در جریان بردن سر ابی عبدالله علیه السلام از کوفه به شام، آمده است که این افراد شقی سر ایشان را بالای نیزه به سمت شام می بردند و به دیر نصرانی رسیدند. تعبیر این است که «أهوی بعضنا الی الکف لیأخذها». دیدند که دستی دارد کنار دیوار آن دیر شعر می نویسند:

أترجوا أمّة قتلت حسينا شفاعة جدّه يوم الحساب‏

تعبیر این است که «أهوی بعضنا الی الکف لیأخذها فغابت». یعنی برخی از ما رفتند به سمت آن کف که بگیرند ولی مخفی شد؛ چون دست غیبی بود. وقتی برگشتند دوباره دیدند که آن دست در حال نوشتن ادامه شعر است[[3]](#footnote-3).

1. در کافی شریف در مورد دیداری که امام صادق علیه السلام با عبدالله بن الحسن داشتند چنین آمده است:

«....حَدَّثَنَا- مُوسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ أَنَّهُ لَمَّا طُلِعَ بِالْقَوْمِ فِي الْمَحَامِلِ قَامَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ أَهْوَى إِلَى الْمَحْمِلِ الَّذِي فِيهِ- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ يُرِيدُ كَلَامَهُ فَمُنِعَ أَشَدَّ الْمَنْعِ وَ أَهْوَى إِلَيْهِ الْحَرَسِيُّ فَدَفَعَهُ وَ قَالَ تَنَحَّ عَنْ هَذَا فَإِنَّ اللَّهَ سَيَكْفِيكَ وَ يَكْفِي غَيْرَكَ ثُمَّ دَخَلَ بِهِمُ الزُّقَاقَ وَ رَجَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى مَنْزِلِه‏»[[4]](#footnote-4)

عبدالله بن حسن در یک محملی بود دستگیر شده بود، امام صادق علیه السلام از مسجد برخواستند و سپس به سمت محملی که عبدالله بن حسن در آن بود رفتند. کسی که نگهبان بود آمد به سمت امام صادق علیه السلام و نگذاشت که امام صادق برود با عبدالله بن حسن سخن بگوید. تعبیر «أهوی الی الشی» به معنای به سمت آن رفتن معنا شده است.

1. شیخ طوسی در یک فرع فقهی در خلاف چنین می نگارد:

«إذا عرضت له علة تمنعه من الرفع أهوى إلى السجود عن الركوع فان زالت العلة بعد هوية مضى في صلاته كان ذلك قبل السجود أو بعده. و قال الشافعي: ان زالت قبل السجود انتصب قائماً، ثم يخر عن قيام، و ان زالت بعد السجود مضى في صلاته»[[5]](#footnote-5).

اگر کسی رکوع رود و مثلا کمرش گرفت و نتوانست برخیزد، أهوی الی السجود عن الرکوع، از همین حال رکوع به سمت سجده می رود و اگر بعد از اینکه به سمت سجده رفت، قیام عن الرکوع را ترک کرد، حالش خوب شد، نمازش را ادامه بدهد و نیازی به عود به قیام بعد از رکوع نیست. فرقی نمی کند که این اتفاق قبل از سجود یا بعد از آن اتفاق بیفتد، همین که هوی الی السجود کرده است، کفایت می کند و نیازی به بازگشت نیست. ظاهرا نظر شیخ این بوده است که آنچه واجب است قیام عن الرکوع است. سپس قول شافعی را نقل می کند که اگر قبل از سجده کردن عذر او برطرف شود برگردد؛ زیرا ظاهرا شافعی قیام بعد از رکوع را واجب می دانسته است؛ لذا محل تدارک را باقی می دانسته است.

1. در روایت ابن ابی عمیر آمده است که:

«وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَةَ الْعَلَوِيِّ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رَأَيْتُهُ أَذَّنَ ثُمَّ أَهْوَى لِلسُّجُودِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةً بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ قَالَ: قَالَ يَا أَبَا عُمَيْرٍ- مَنْ فَعَلَ مِثْلَ فِعْلِي غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ كُلَّهَا»[[6]](#footnote-6)

راوی می گوید امام علیه السلام را دیدم که اذان گفت و سپس به سمت سجده رفت یعنی خم شد که به سجده برود و سپس سجده رفت. معلوم می شود که أهوی با معنای سجد فرق می کند. البته در برخی منابع هوی للسجود آمده است ولی هوی به معنای سقط است و خیلی بعید است که هوی باشد. بنابراین استظهار ما این است که معنای أهوی الی السجود به سمت سجده رفتن است و معنای سجده کردن نمی دهد. استعمالات نیز بر همین معنا هستند.

در لسان العرب که یک کتاب جدید است و اعتباری ندارد، هوی و أهوی را به معنای سقط گرفته است ولی این کتاب از نظر لغت شناسی کتاب معتبری شمرده نمی شود و صرفا جمع آوری از کتب دیگر است و ما این جمله را در کتب دیگر لغت ندیدیم. ولی مهم این استعمالات است که اهوی الی السجود را به معنای به سمت سجده کردن رفتن گرفته اند و موید آن نیز گفته شد که اگر قرار بود به معنای سجد باشد تعبیر سجد را در روایت مطرح می کردند.

### مناقشه در فرمایش محقق نایینی مبنی بر تقیید روایت عبدالرحمن

در جلسه گذشته نیز مطرح شد که محقق نایینی رحمه الله مدعی است که صحیحه عبدالرحمن توسط صحیحه اسماعیل بن جابر تقیید خورده است. روایت اسماعیل بن جابر چنین است:

**«سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ نَسِيَ أَنْ يَسْجُدَ سَجْدَةَ الثَّانِيَةِ حَتَّى قَامَ فَذَكَرَ وَ هُوَ قَائِمٌ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ قَالَ فَلْيَسْجُدْ مَا لَمْ يَرْكَعْ فَإِذَا رَفَعَ فَذَكَرَ بَعْدَ رُكُوعِهِ أَنَّهُ لَمْ يَسْجُدْ فَلْيَمْضِ عَلَى صَلَاتِهِ حَتَّى يُسَلِّمَ ثُمَّ يَسْجُدُهَا فَإِنَّهَا قَضَاءٌ وَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمْضِ وَ إِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمْضِ كُلُّ شَيْ‏ءٍ شَكَّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَ دَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمْضِ عَلَيْهِ»[[7]](#footnote-7)**

به نظر می رسد فرمایش محقق نایینی محل مناقشه است؛ زیرا:

**اولا**: الغای عنوان اهوی الی السجود لازم می آید. اگر به معنای سجد بود نیازی نبود اهوی را ذکر کند.

**ثانیا:** این مفهوم گیری همانطور که خود محقق خویی فرموده است، مفهوم وصف است و مفهوم شرط ندارد؛ زیرا محقق موضوع است. اگر تعبیر چنین بود که « ان کان شکه فی الرکوع بعد ما سجد» یعنی شک در رکوع را مفروغ عنه در خطاب می گرفت، در این صورت محقق موضوع نمی شد و مفهوم شرط معنا نداشت. ولی اینطور نیست و تعبیر روایت اینچنین نیامده است. همانطور که در آیه نبأ نیز گفته شد که اگر آیه نبأ اینطور آمده بود که: «النبأ ان جاء به فاسق» می تواند مفهوم داشته باشد ولی آیه چنین نیامده است و موضوع را مجی فاسق گرفته است؛ لذا مفهوم آیه این است که «اگر فاسق خبری نیاورد»، فرض نکرده است که خبری وجود دارد، لذا محقق موضوع می شود.

مثال دیگر این است که میوه را اگر زید به شما داد، بخورید، این جمله مفهوم دارد. اما اگر بگوید که اگر زید به شما میوه ای داد بخورید، دیگر وجود میوه مفروغ عنه نیست و محقق موضوع است و مفهوم ندارد. در این روایت نیز شک در رکوع را مفروغ عنه نگرفته است لذا مفهوم شرط ندارد؛ از این رو محقق خویی که اصولی قوی است، می فرماید ما به مفهوم شرط تمسک نمی کنیم بلکه به مفهوم وصف تمسک می کنیم و می گوییم عنوان «بعد ما سجد» را امام در کلام خود اخذ کرده و معلوم می شود که سجود دخالت دارد. بنابراین نمی توان گفت که هوی الی السجود تمام الموضوع برای حکم به قاعده تجاوز است. سپس فرموده است که ذیل موثقه اسماعیل بن جابر هم امام تطبیق کرده است که «کلما جاوزه و دخل فی غیره»، دخول در غیر را مطرح کرده است و معلوم می شود که آنچه مهم است تجاوز از محل شرعی و دخول در جزء لاحق است که در مثال ما سجود است.

به ایشان عرض می کنیم که خود شما قبول دارید که مفهوم وصف فی الجملۀ است. به عنوان مثال در «اکرم العالم العادل» نمی گوید که اکرام عالم هاشمی واجب نیست، بلکه فقط می گوید که اکرام عالم مطلق نیست، بلکه مشروط به عادل بودن است اما اینکه آیا بدیل دیگری دارد یا ندارد، بیانگر آن مطلب نیست و این مطلب را نفی نمی کند. شاید بدیل داشته باشد و در جای دیگر گفته شود که عالم هاشمی اکرام شود. در مثال محل بحث نیز مفهوم فی الجملۀ «بعد ما سجد» این است که اگر فی الجملۀ بعد از سجود شک کرد به آن اعتنا کند، قدر متیقن این است که قبل از هوی به سجود شک کند. اگر می گویید الغای عنوان بعد «ما سجد» لازم می آید، می گوییم لازم چنین محذوری لازم نمی آید؛ زیرا فرض متعارف و آسان آن در کلام امام علیه السلام مطرح شده است. مخصوصا بدین قرینه که در جاهای دیگر دخول در جزء لاحق مطرح شده است. شاید امام این جمله را نیز تحت دخول در جزء لاحق مطرح کرده باشد. بنابراین اگر شارع در جای دیگری بفرماید که بعد از هوی اگر شک کردید به شک خود اعتناء نکنید، الغای عنوان لازم نمی آید.

برخی در مقام دفاع برآمده و گفته اند: ما دو جعل نداریم که عبارت از یک جعل قاعده تجاوز در رکوع بعد از سجود باشد و یکی بعد از هوی باشد، و ظاهر موثقه این است که «بعد ما سجد» در این جعل نقش دارد. ظاهر «بعد ما سجد» این است که خود سجود اخذ شده است و ما هم می دانیم که جعل دو تا نیست. بنابراین نمی توان این عنوان را الغاء کرد.

جواب این است که قطعا در قاعده تجاوز عنوان دخول در سجود اخذ نشده است. جعل قاعده تجاوز جعل کلی است. قطعا دخول در سجود یک مثال و یک مصداق برای جعل کلی «اذا خرجت من شی و دخلت فی غیره» است و قطعا در موضوعِ جعل کلی اخذ نشده است. شک در رکوع بعد از سجود مصداقی از مصادیق این جعل است و خود، متعلق این جعل نیست. امام علیه السلام صرفا یک مصداق روشنی را که با بیان ساده می شود بیان کرد را مطرح کرده اند[[8]](#footnote-8).

# مسئله 8: شرطیت انتصاب و استقرار و استقلال در قیام

محقق یزدی رحمه الله در مسئله 8 می فرماید:

«يعتبر في القيام الانتصاب و الاستقرار و الاستقلال حال الاختيار فلو انحنى قليلا أو مال إلى أحد الجانبين بطل و كذا إذا لم يكن مستقرا أو كان مستندا على شيء من إنسان أو جدار أو خشبة أو نحوها»[[9]](#footnote-9)

سید یزدی رحمه الله می فرمایند که در قیام سه چیز معتبر است:

1. **اقامۀ صلب**؛ یعنی فقرات کمر شخص عرفا صاف باشد. دلیل آن روایاتی از جمله صحیحه زراره است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ وَ قُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ»[[10]](#footnote-10)

جالب این است که اقامۀ الصلب مختص به قیام نیست و در جلوس نیز انسان باید اقامۀ صلب داشته باشد. اطلاق من لم یقم صلبه فلا صلاۀ له شامل جلوس نیز می شود.

1. **استقرار**. محقق خویی و سید سیستانی فرموده اند که این شرط غیر از اجماع دلیلی ندارد. البته محقق خویی فرموده اند که در سجود و رکوع دلیل لفظی موجود است ولی غیر از رکوع و سجود تنها دلیل آن اجماع است. این بحث ثمره دارد؛ به عنوان مثال اگر در حال حمد و سوره کسی رد شد و به شما خورد و شما جا به جا شدید، طبق نرظ محقق خویی اشکالی ندارد و آنکه خوانده اید صحیح است؛ زیرا این حرکت اضطراریه است. قدر متیقن از اجماع بر لزوم استقرار و طمأنینه این است که در حال اختیار رعایت شود. اما در مورد رکوع و سجود ایشان اطلاق لفظی قائل هستند و می فرمایند باید ذکر رکوع و سجود اعاده شود.

سوالی که ممکن است در مقام مطرح شود این است که انتصاب هم دارای دلیل لفظی، با این حال چرا مختص حال اختیار دانسته اند و در کلام سید یزدی فی حال الإختیار مطرح شده است؟

جواب این است که کلام سید یزدی رحمه الله ناظر به تمکن از صرف الوجود قیام مع الإنتصاب در داخل وقت است. یعنی الان اول وقت شخص برای نماز مشکلی پیدا کرده و نمی تواند اقامۀ صلب کند، باید برود و ساعتی استراحت کند و بعد نماز را با اقامه صلب بخواند؛ زیرا متمکن از صرف الوجود نماز با قیام در حال انتصاب است. یا به عنوان مثال شخص در حال قیام بود و ذکر می گفت، یک دفعه آجری از بالا می آید و او مجبور می شود که خم شود، در این حال او متمکن از اعاده ی ذکر است و باید اعاده کند؛ از این رو این شخص مختار شمرده می شود؛ زیرا متمکن از صرف الوجود نماز با اقامه ی صلب می باشد ولو با اینکه ذکر یا حتی خود نماز تکرار شود. این مطلب غیر از فرمایش محقق خویی است. محقق خویی می فرمایند وقتی که در حال ذکر یا قرائت در غیر رکوع و سجود کسی شما را تکان داد، با اینکه می توانید برگردید ولی لازم نیست برگردید؛ زیرا دلیلی بر شرطیت استقرار مطلقا نیست. ولی در رکوع و سجود دلیل داریم و دلیل آن روایتی است که بکر بن محمد نقل می کند:

«عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ وَ أَنَا جَالِسٌ عِنْدَهُ عَنِ الْحُورِ الْعِينِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الدُّنْيَا أَمْ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ مَا أَنْتَ وَ ذَاكَ عَلَيْكَ بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ آخِرَ مَا أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ حَثَّ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا وَ مَا أَشَدُّ مِنْ سَرِقَةِ الصَّلَاةِ فَإِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فَلْيَعْتَدِلْ وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ»[[11]](#footnote-11)

محقق خویی از این روایت استفاده کرده است که استقرار در حال ذکر رکوع و سجود هم لازم است.

بلی، اگر کلا عاجز از صرف الوجود استقرار در رکوع و سجود باشد در آنجا نیز ساقط می شود.

در مباحث سال گذشته بیان شد که دلالت حدیث مذکور روشن نیست و دال بر لزوم استقرار و طمأنینه نمی باشد؛ چرا که ممکن است معنای روایت این باشد که سریع سر از رکوع و سجود برندارید و کمی در رکوع و سجود بمانید. در مقابل فرضی که شخص سریعا در آنی سر از سجده و رکوع بر می دارد که در روایات نیز نهی شده است:

«عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ مَسْجِداً فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَصَلَّى فَخَفَّفَ سُجُودَهُ دُونَ مَا يَنْبَغِي أَوْ دُونَ مَا يَكُونُ مِنَ السُّجُودِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ لَوْ مَاتَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ مُحَمَّد»[[12]](#footnote-12)

بنابراین این روایت ارتباطی به استقرار ندارد و تمکن من المکان به معنای جا گرفتن است، ولو اینکه شخص خود را در آن مکان تکان بدهد و طمأنینه نیز نداشته باشد.

1. **استقلال:** اما شرطیت استقلال مثل اینکه تکیه بر چیزی ندهد و روی پای خود بایستد. دلیل آن در ادامه مطرح خواهد شد؛ زیرا بزرگانی مانند محقق خویی و سید سیستانی فرموده اند که دلیلی برشرطیت استقلال نیز نداریم.

1. . وسائل الشيعة، ج‏6، ص: 318. [↑](#footnote-ref-1)
2. . مجمع البحرين، ج‏1، ص: 484. [↑](#footnote-ref-2)
3. .« أَنَا أَحَدُ مَنْ كَانَ فِي الْعَسْكَرِ الْمَشْئُومِ عَسْكَرِ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ حِينَ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع وَ كُنْتُ أَحَدَ الْأَرْبَعِينَ الَّذِينَ حَمَلُوا الرَّأْسَ إِلَى يَزِيدَ مِنَ الْكُوفَةِ فَلَمَّا حَمَلْنَاهُ عَلَى طَرِيقِ الشَّامِ نَزَلْنَا عَلَى دَيْرٍ لِلنَّصَارَى وَ كَانَ الرَّأْسُ مَعَنَا مَرْكُوزاً عَلَى رُمْحٍ وَ مَعَهُ الْأَحْرَاسُ فَوَضَعْنَا الطَّعَامَ وَ جَلَسْنَا لِنَأْكُلَ فَإِذَا بِكَفٍّ فِي حَائِطِ الدَّيْرِ تَكْتُبُ‏

   أَ تَرْجُو أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْناً شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ‏

   قَالَ فَجَزِعْنَا مِنْ ذَلِكَ جَزَعاً شَدِيداً وَ أَهْوَى بَعْضُنَا إِلَى الْكَفِّ لِيَأْخُذَهَا فَغَابَتْ ثُمَّ عَادَ أَصْحَابِي إِلَى الطَّعَامِ فَإِذَا الْكَفُّ قَدْ عَادَتْ تَكْتُبُ مِثْلَ الْأَوَّلِ‏

   فَلَا وَ اللَّهِ لَيْسَ لَهُمْ شَفِيعٌ وَ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الْعَذَاب‏». الخرائج و الجرائح، ج‏2، ص: 579. [↑](#footnote-ref-3)
4. .الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 361. [↑](#footnote-ref-4)
5. . الخلاف، جلد: ۱، صفحه: ۳۵۳. [↑](#footnote-ref-5)
6. . وسائل الشيعة، ج‏5، ص: 400. [↑](#footnote-ref-6)
7. . تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏2، ص: 153. [↑](#footnote-ref-7)
8. . **سوال:** چرا باید مفروض گرفت که «سجد الی السقوط» به معنای سجده کردن باشد؟ اگر اهوی به معنای سقط هم باشد همین معنای انحناء را دارد. یعنی می توان «سقط الی شی» را به معنای به سمت شی رفتن گرفت.

   **جواب استاد**: بلی، این مطلب ممکن است و در حد احتمال مطرح می شود. مثلا می گوییم سقط الی السطح همین که از پشت بام پایش لیز خورده باشد صدق می کند. ولی تعبیر «سقط الی الأرض» وقتی صدق می کند که روی زمین افتاده باشد. در اینجا نیز «سقط من القیام» صدق می کند ولی هنوز به سجده نیفتاده است. این معنا یک احتمال است و نمی توان تأکید کرد که انحناء باشد؛ بنابراین ممکن است محقق خویی بفرماید که «اهوی» به معنای «سقط الی الأرض ساجدا» است. البته احتمال مطرح شده در سوال، این موید بر عرض ما است ولی انصاف این است که این موید درست نیست؛ زیرا هر لفظی یک تناسبی دارد. ممکن است معنای یک کلمه با الی یا با علی تفاوت داشته باشد. به نظر ما تناسب «اهوی» این است که با «الی» متعدی شود ولو اینکه به معنای سقوط بیاید. [↑](#footnote-ref-8)
9. . العروة الوثقی (أعلام العصر، مؤسسة الأعلمي)، جلد: ۱، صفحه: ۶۳۴. [↑](#footnote-ref-9)
10. . وسائل الشيعة، ج‏5، ص: 488. [↑](#footnote-ref-10)
11. . وسائل الشيعة، ج‏4، ص: 35. [↑](#footnote-ref-11)
12. . المحاسن، ج‏1، ص: 79. [↑](#footnote-ref-12)